

تصحیح نسخه خطی چراغ نامه (مجموعه اول)

کبری جبارلی*

محمد صابر**

چکیده:

چراغ نامه سروده چراغ علی بن سید قطب شاه، در واقع «مشاعره» و مجموعه غزلهاست به ترتیب الفبا و مشتمل بر ۳۳ غزل به زبان فارسی که به پیروی محمود نامه محمد محمود سروده شده است. مشاعره در روزگار گذشته در شبه قاره پاکستان و هند رواج زیاد داشته است و شاعران زیاد شبه قاره محمود نامه را مورد استقبال قرار گرفته اند و منظومه های فراوان به تقلید آن به زبان فارسی گذاشته اند. از آنان: اشرف نامه، جمال نامه، ریاض الغزل، عطایی نامه، حبیبی نامه، فرشته نامه، نادر نامه، شایق نامه، دیوان نور الهی، خلای نامه و خوشدل و غیره---

واژه های کلیدی: چراغ نامه، مشاعره، غزلیات، سید چراغ علی

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آل البیت، اردن

**استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب لاهور، پاکستان

یکی از سنت های دیرین ادبی و از کارهای بزرگ عشاق و شیفتگان ادبیات فارسی در ایران و کشورهایی که فارسی در آن جاها رواج داشت، تشکیل انجمن های مشاعره و برپای داشتن مجالس مناظرات ادبی بوده است مشاعره را که در تاجیکستان بیت برک [عینی، ۱/ ۱۵۲؛ شفیع کدکنی، ۱۱۱ تا ۱۱۳] و در شبه قاره بیت بازی خوانده اند [فیروز الدین، ۲۵۲] بیشتر جنبه علمی و آموزشی دارد و تا سال های اخیر ادامه داشته و اکنون نیز در برخی از محافل ادبی متداول است

مشاعره، در اصطلاح باهم شعر خواندن یا ماسبقه کردن در شعر یا خواندن از بر یا نبرد کردن به شعر باهم است [۱]- در این مسابقه دو یا چند نفر شرکت می کنند و ترتیب آن چنین است که یک نفر بیتی را از بر می خواند و نفر دوم باید بیتی را بخواند که حرف اول آن، حرف آخر بیتی باشد که نفر اول خوانده است- سپس نفر سوم بیتی می خواند که مصراع اول آن، با حرف آخر مصراع دوم بیتی که نفر دوم خوانده، آغاز می شود- این مسابقه به همین ترتیب ادامه می یابد تا وقتی که شرکت کنندگان از یافتن بیتی با حرف مورد نظر نفر مقابل خود عاجز بمانند و از مسابقه بیرون بروند- آن کس که بتواند تا آخر به شعر خوانی ادامه دهد، برنده مشاعره است [رادفر، ۱۰۳۲؛ میر صادق، ۲۴۴] یکی از شرایط این مسابقه این است که هر بیت نباید بیش از یک بار خوانده شود-

در دانشنامه موضوعات ادب فارسی درباره انواع دیگر مشاعره چنین آمده است: "یکی از انواع مشاعره آن است که شخص بیتی می خواند و شخص دیگر باید با بیتی پاسخ بدهد که کلمه آغازینش کلمه پایانی بیت خوانده شده باشد؛ گاهی مشاعره --- به موضوع یا کلمه ای ملتزم می شود؛ مثلاً شخص علاوه بر این که

۱- در مورد معنای مشاعره منابع فراوان در دست هست، از جمله: رامپوری، ۸۲۵؛ معین، ۴/ ۴۱۲۸؛ دهخدا، شماره مسلسل ۲۱۱، ص ۴۶۲؛ ونیز

نک: رامی، ۲۰۴؛ داعی الاسلام، ۵/ ۱۴۶ و ۱۴۷-

باید بیت را با حرف یا کلمه آخر بیت خوانده شده آغاز کند، باید کلمه یا موضوعی را که در مشاعره ملترم به تکرار آن است در بیت داشته باشد. نوع دیگر مشاعره این است که دو یا چند نفر شعرهایی از بر بخوانند که معنای آن شعر ها، پاسخ به یکدیگر باشد و بدین ترتیب، به یکدیگر با شعر پاسخ بدهند. در این نوع از مشاعره افرادی که استعداد بدیهه سرایی دارند توفیق بیشتری می یابند" [رادفر، ۱۳۵۱].

از قدیم ترین نمونه های مشاعره، غزل هایی است که آهی شیرازی [وفات ۹۲۷ ق / ۱۴۲۰ م] گفته است و مطلع غزلی که در ردیف الف گفته بدین قرار است:

ای صد خجالت از گل روی تو لاله را ماند غزال چشم تو چشم غزاله را [۱]

مشاعره به سبب ارزش علمی آن در روزگار گذشته میان مردم شبه قاره پاکستان و هند نیز رواج تمام داشته است و بسیاری از شاعران آن دیار منظومه ها با اصول "بیت بازی" ترتیب داده اند و اغلب منظومه ها در قالب غزل سروده شده اند و مضمون های عاشقانه دارند. نخستین منظومه مهم از میان منظومه های بیت بازی که در شبه قاره سروده شد و ارزش علمی و تعلیمی آن از سایر جنبه هایش بیشتر جلب نظر می کند، محمود نامه محمد محمود [وفات پس از ۱۰۰۸ ق / ۱۵۹۹ م] است و نسخه های خطی فراوان از آن در دست است [منزوی، فهرست مشترک، ۷ / ۷۴۴ تا ۷۵۳]. این مجموعه چنان مورد پذیرش قرار گرفته که جزو کتاب های درسی شده و چندین بار به چاپ رسیده است [خانابا مشار، ۴ / ۴۶۳۰]. شهرت و رواج فراوان محمود نامه در ادوار مختلف موجب شده است که تاکنون منظومه های فراوان در تقلید از آن به زبان فارسی ساخته شوند و از جمله آنها می توان به این منظومه های مستقل اشاره کرد: ۱] اشرف نامه، [۲] سروده

۱- به نقل از محمود، محمد، مثنویات محمود، مقدمه بشیر حسین، ص ۱۰.

۲- اشرف نامه، به کوشش دکتر محمد صابر در مجله سفینه، لاهور، ش ۱، به چاپ رسیده است.

اشرف که به روزگار محمد شاه [حکومت ۱۱۳۱ تا ۱۱۶۱ق] ندیم میر علاء الدوله، ملقب به اشرف علی خان، وده است. این منظومه مشتمل است بر اشعار شعرای متقدم و متاخر که به ترتیب حروف الفبا و موضوع گردآوری شده است. نسخه ای دستنویس از آن در موزه ملی پاکستان در کراچی نگهداری می شود [نوشاهی، عارف، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۱۲۶؛ منزوی، فهرست مشترک، ۸/ ۱۰۹۱]، ۲ [جبال نامه، از جبال الله جبال که از مردم کیلیانواله [گوجرانواله] بوده و در ۱۱۸۵ق این مجموعه را ساخته است. تاکنون چهار نسخه خطی از آن شناخته شده است [همان]، ۳] محمود نامه، **سروده** دلشاد پسروری [متوفی ۱۱۹۰ق]. این مجموعه مشتمل است بر ۳۵ غزل و نسخه ای دستنویس از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب موجود است. این منظومه همراه بادیوان او به کوشش غلام ربانی عزیز در سال ۱۳۵۹ق در لاهور به چاپ رسیده است [دلشاد پسروری، ۱]، ۴ [دیوان اشرف، سروده اشرف، نسخه ای از آن در دانشگاه پنجاب، لاهور نگهداری می شود؛ ۵] ریاض الغزل، از امام بخش، متخلص به مفتی، حاوی ۳۲ غزل که در سال ۱۲۷۷ق سروده شده است. نسخه ای دستنویس از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور موجود است؛ ۶] عطایی نامه، از شیخ شاه محمد قانونگوی، متخلص به عطایی. او برابر هر حرف دو غزل سروده است این مجموعه در سال ۱۸۸۶م در چاپخانه نولکشور منتشر شده است، نسخه های خطی از آن نیز در دست است؛ ۷] خلای نامه، از عبدالرحمن، متخلص به خلای. این اثر در سده ۱۳ق سروده شده است. نسخه های دستنویس از آن در کتابخانه های پاکستان موجود است؛ ۸] حبیبی نامه، از سراینده ای متخلص به حبیبی. این مجموعه ۲۸ غزل دارد و نسخه ای از آن در جهانیان ملتان موجود است؛ ۹] فرشته نامه، سروده سراینده ای متخلص به فرشته در ۲۸ غزل. از آن سه نسخه خطی شناخته شده است؛ ۱۰] نادر نامه، از شاعری متخلص به نادر نسخه های دستنویس از آن در دست است؛ ۱۱] دیوان احمد، از شیخ احمد. دو نسخه از آن در دانشگاه پنجاب، لاهور نگهداری می شود:

[۱۲] شایق نامه [۱] سروده غلام قادر شایق رسول نگری است نسخه خطی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور، به شماره ۲۲۱۸ / ۲ / ۵۲۲۸، نگهداری می شود [بشیر حسین ۱ / ۱۴۷؛ منزوی، فهرست مشترک، ۸ / ۱۳۳۵؛ همو، فهرست نسخه های خطی فارسی، ۴ / ۲۹۶۱] - این مجموعه که مشتمل است بر ۳۴ غزل در سال ۱۲۹۱ ق نوشته شد؛ [۱۳] خوشدل نامه از خوشدل، این مجموعه مشتمل بر ۳۵ غزل فارسی است و نسخه های خطی فراوان از آن در دست است - [منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۸ / ۱۲۴۱ - ۱۴] دیوان نور الهی (۲) مشتمل است بر ۳۲ غزل فارسی - نسخه خطی منحصر - به فرد آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور، به شماره ۷۵۷۸ / ۷۵۹۰ - ۳۵۹۰ نگهداری می شود [نوشاهی، خضر عباسی، ۳۷۸؛ منزوی، ۸ / ۱۴۵۸] -

چراغ نامه، مجموعه غزلهاست به خط نستعلیق و مشتمل بر ۳۳ غزل فارسی که به پیروی محمود نامه، به ترتیب الفبا و برای هر حرف یک غزل سروده است - متأسفانه درباره احوال سراینده اطلاعاتی در دست نیست -

در پایان نسخه خطی چراغ نامه نام کاملش چراغ علی بن سید قطب شاه ساکن روال پرگنه کلانور متصل فتح گر چوربان آمده است و در ترقیمه، سال نگارش این منظومه ۱۲۷۴ ق است - غیر ازین، دو مجموعه غزل دیگر جداگانه نیز به نام چراغ نامه وجود دارد و آن هر دو در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور نگهداری می شود -

دو نسخه خطی از این چراغ نامه در دست است: یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور در مجموعه آذر به شماره ۵-۳۶۳-۷۵۸۳ نگهداری می شود؛ و دیگری در کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد به شماره ۶۲۵۰ نگهداری می شود [منزوی، فهرست مشترک، ۸ / ۱۲۹۵؛ نوشاهی، خضر عباسی، ۳۴۶] -

۱ - شایق نامه به کوشش نجم الرشید، در مجله پارسی، تهران، ج ۳، ش ۲، در سال ۱۳۷۷ ق به چاپ رسیده است -

۲ - این رساله به کوشش دکتر نجم الرشید و دکتر محمد اقبال شاهد در اورینتل کالج میگزین، لاهور، ج ۳-۴، در سال ۲۰۰۷، در صفحات ۶۵-۸۲ به چاپ رسیده است -

ما در تصحیح متن نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور را نسخه اساس قرار دادیم و نسخه خطی کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد را نسخه بدل قرار دادیم و آن را با علامت "ب" مشخص کردیم.

متن چراغ نامه

رب یسر یسم الله الرحمن الرحیم و تمم بخیر

[ار] ای ماهتاب داغ به دل از تو لاله را	وی دیده پر آب زچشم غزاله را
آن دم ز سرمه چشم تو تیغ دودم گرفت	سرمه دهد بخوردن سامر گو ساله را
آید عرق به روی خور اندر حجاب شفق	بر داری از رخ تو چو فرد دو شاله را
از روی لطف تا تو بری کف به سوی جام	از دست تو شکسته به سر جم پیاله را
افتاده است گرد ز رخشت به گرد ماه	ماهی [۱] به گرد خود نکشیده است هاله را
افتاده ام زکشتی راحت به بحر غم	ای ناخدا برای خدا ساز جاله را
آشفته خاطر است ز زلفت چراغ دین	ای داغ بر دل از غم خال تو لاله را

بر فکن از زلف مسلسل طناب	چاه زنخدا تو گشته پر آب
بی تو نه کس هم دم و هم مهربان	تا که کشد بیرون ازین گرداب
برف دلا گرم مزاجت خوش است	صاخ آمیخته آتش به آب
بس که زدم لاف به مردانگی	پیش رخت رفت خیالم به خواب
باز نما بند قبا یک زمان	تا که نشانیم ز دل اضطراب
باز دو صد بار دعا خوانده ام	تا شوم از باده وصلش خراب
[اپ] باخته جان تست چراغ حزین	بر فکن از ماه رخ خود نقاب

پیش او افتد به ناله گاه راس و گاه چپ	نوجوان و دیر ساله گاه راس و گاه چپ [۱]
پارسا از بهر پا بوسش چو برپا او فتد	جنبش سازد کلالة گاه راس و گاه چپ
پیش رویش مهوشان هند شد رو بر زمین	زاهدان با آه و ناله گاه راس و گاه چپ
پیش او ناچیز گشته سرو و [۲] گل لاله غلام	بحث با ثلاثه غساله گاه راس و گاه چپ
پرتوه حسنش چو در عالم فتد سازد نهان	بس خجل سامر گوساله گاه راس و گاه چپ
پند ناصح راجه گیرم چون دهد ساقی مدام	تاخط ثالث پیاله گاه راس و گاه چپ
پاس خاطر شاه میران با چراغ الدین فقیر	پر دهد ساقی پیاله گاه راس و گاه چپ

تاب تیغ تو آب جان من است	فیض بخش چو نامه بر چمن است
تا رخ افروختی به ناز و نیاز	صد غلامت چو لیلی و دمن است
تیر قشقه به قبضه قوسین	بهر قربان من با دادن است
تا در آمود گوش خود کردی	منفعل در صدف در عدن است
تنگ دهنّت چو نقطه موهوم	مبطل قول ما به هر سخن است
تار تار است اطلس گل سرخ	گل بدن تا لباس گل بدن است
تپش پروانه در چراغ الدین	تاب روی تو شمع انجمن است

۱- الف = گاه راست و گاه چپ

۲- ب = و ندارد

[۲ر] ثعبان گیسوی تو به رخسار الغیاث	رفته است مهره ای به کف مار الغیاث
ثالث میان ما و تو این مردمان چشم	صلحی نگشت بامن دو چار الغیاث
ثمن بهشت هشت نگاهی ز نرگش	برحال زار بهر دل آزار الغیاث
ثابت نگشت خون سیاوش به چند سال	رنگ حناش کامل طرار الغیاث
ثانی یوسفش همه عالم چو گفته اند	مصرش به نقد جان خریدار الغیاث
ثوبش نگشت نور فزای دو دیده ام	یعقوب وار گریه بسیار الغیاث
ثاقب فراق سفته جان چراغ دین	ثابت نشد به وعده خود یار الغیاث

جمالت کرد با تفصیل از واج	قلم مشکین رقم بر صفحه ۱ عاج
جهان و در جهان دلدادگان اند	نیندازی نگه سوی کس ای کاج
جنایت عاشقان بوسه ز لعلت	زبام وصل تو آن راست معراج
جگر چاک است از تیغت بت چین	به پای تو فتاد از تخته ساج
جدا گردید تاجشیم ز رویت	همه روزم نماید چون شب داج
جنونم تا به عالم منتشر گشت	کشد (۲) مجنون ز سودای خودم باج
جوانی چراغ الدین فدایت	جمالت را هزاران صاحب تاج

[۲پ] چه می پرسی ز حال ناتوان هیچ	که نتوانم عیان کردن از آن هیچ
چو برق آتش به وام از من گرفته	نیارامد گهی در آسمان هیچ
چشیدم تیغ تشحیذه دلارام	دمی آبی نکردم در دهان هیچ

چمن بیتاب پا بوس تو هر دم	ندید آن همچو تو سرو روان هیچ
چنین کردم به بی پروای خود کام	چو بلبل پیش گل شور و فغان هیچ
چو قوس آمد تم در راه عشقت	نه پیوست است تیرم بر نشان هیچ
چراغ جانم از تو روشنی یافت	چو می بینم ترا ای مه دهان هیچ

حرام نیست ز ساقی گل عذار قدح	صلای عام که نوشند در بهار قدح
حبیب لاله رخی چون قدح به من بخشد	زنده ز غیرت لاله به کهسار قدح
حدیث های قدح خوانده ام بسی شبها	نگشت تازه ریاضم ز آبشار قدح
حکایت لب لعلش شنیدم کی خسرو	نهان نمود ز عالم به کنج غار قدح
حسود همچو سپند اوفتد در آتش رشک	چو نیم خورده به دستم دهد نگار قدح
حریف سوزش پروانه بلبلم از شوق [۱]	ز فرقت خط بغداد خوشگوار قدح
حمایت ای لطف یار با چراغ الدین	حرام باد به جز یار گل عذار قدح

خراب از خاتم کرد آن شوخ	جلا وطم نمود از جان آن شوخ
خریف آمد بهارم رفت برباد	به بیداری چو جولان کرد آن شوخ
[۳] خرد از خود تهی گردید یک سر	چو با عشوه گری آمد عیان شوخ
خسک در پیرهن شد حاسدم را	معانق کرد [۲] بامن چون جوان شوخ

۱- ب = حریف بلبل و پروانه ز سوزش شوق ۲- ب = گشت

خدا سر دشمنم را زود سازد	چو فندق بر سر انگشت سنان شوخ
خمد سرو روان از بهر تعظیم	خرامان چون رود در بوستان شوخ
خروشم چون چراغ آب خورده	خبر از حال من نگرفت آن شوخ

دل مرا بار بار می گوید	عشق بگذار زار می گوید
دام زلفش اسیر کرد مرا	چون رهم مار مار می گوید
دل تشنه چو دید زلف و زخ	بر سر چاه مار می گوید
دید هرکس فشردن مویش	ابر گوهر نثار می گوید
دمبدم بکک مست رفتارش	وصف در کوهسار می گوید
دیده در قامت و انارت را	سرو لیمون بار می گوید
دیده برا راه تو چراغ الدین	دل ترا گل عذار می گوید

ذکر خدنگ غمزه ابرو کمان لذید	زآن تیر خورد آن است به جان ناتوان لذید
ذنب عظیم بوسه ندادن به روی تو	بوسه ز مصحف است به کام و زبان لذید
ذایح چو بهر کشتنم آید ز روی خشم	برداشتن دو دستی تیغ از میان لذید
ذنب فراق یوسف عیشم گرفته است	بهر خریدن است کلاوه زجان لذید
ذیل لب تو گریه لبم آید از وصال	کام زبان من شود از برگ پان لذید
ذله ربای خوان سخندان سابقم	آری که هست پیروی رهروان لذید
ذاکر ز لعل شکر بارت چراغ دین	ذکر لب تو هست بسی بر زبان لذید

ابروی تست مغربی تلوار	روی تو هست مشرق الانوار
سوی الله اکبرش زنهار	روزی ابرو به هم به عاشق دید
ثانی یوسفش کنند اقرار	ره نور دان آسمانان [۱] و زمین
خنده در خاطرش شده بسیار	روزی از رنگ زعفرانی من
گل سر سبد طره دستار	رونق شهر حسن افزون کرد
یا الهی رقیب من فی النار	رایض سرخ پوش را دیدم
روی تو هست غیرت گلزار	رنگ بلبل چراغ دین گرفت

حمایت تو شد اهل براق و دلدل نیز	زهی زحسن تو در خلد شور و غلغل نیز
فدای سرو گلت قمریان و بلبل نیز	زبان نکته و ران از ثنای تو لال است
نگون فتاد به هر سجده خواند قلقل نیز	ز بهر سجده سوی گردنت صراحی مل
صحیفه ای نفرستاده است و مرسل نیز	زمان هجرت دلدار تا بعید کشید
که نیزه کی رسد آن را اشاره اقتل نیز	[۴ر] زبان من به دعا هر دم است بهر رقیب
ز شعر سعدی و فردوسی است و بیدل نیز	زهی نصیب که پنجاب زیب و زینت یاب
زهی ز روی تو شرمنده لاله و گل نیز	زمان زمان به وصال چراغ دین مشتاق

بهر جان اندوختم سودای ژاژ	ژاژ دل دادم به بی پروای ژاژ
هیچ نرسید آشنا ای وای ژاژ	ژرف بحر عشق غرق ساخته
دل به دلبر رفت شد پیرای ژاژ	ژنده پوشیدم که صاحب دل شوم
شعر افتد کاین چه واویلای ژاژ	ژرف نگهان راز شعرم در نظر
بهر وصلش آنچه شد غوغای ژاژ	ژخ گرفت آواز غمناکم به وام
کشت عیشم شد ز سر تاپای ژاژ	ژاله اشکم که بر پایم فتد
ژنده چون پوشیده ای مدرای ژاژ	ژاژ پی دنیا چراغ دین مدو

نا امید از همه تاخیر تو می باشد و بس	سر من همسر شمشیر تو می باشد و بس
دهلی و کابل تسخیر تو می باشد و بس	سکه حسن تو در خلیج و مصر و نوشاد
از پی سیر تو کشمیر تو می باشد و بس	سرد آهم که ز بی مهری آتش رویت
سر به پا زلف گره گیر تو می باشد و بس	ساده رویان جهان خط غلامی دادند
دل من بسته مضامیر تو می باشد و بس	ساقیا موسم گل شوق به پایان آمد
دست من کاش گلو گیر تو می باشد و بس	[۴پ] سرمه تست گلوگیر گوساله سامر [۱]
سینه من سپر تیر تو می باشد و بس	سر زمین ریش زعشق تو چراغ الدین است

شهریار من که شیران جهان شد لشکرش	دشمن از مادر نزاید خورده هیبت پیکرش
شیرین ار شکر خورد دربارگاه خسروم	تابه فارغ بال بیند هر دو لعل می گرش
شور محشر گریه می سازد به حال زار من	چون رقیبک را بینم تنگ گشته در برش
شیر پیکر گرز گر آید به دست من گهی	می زخم بر فرق حاسد مغز [۱] آرم از سرش
شاهدی او هست منظورم چرا خط آورد	سبز خطان جهان گشته کمینه چاکرش
شعله شوق تو در خاطر نهان دارد دلم	آتش اندر خرمن برق اوفتد از اخگرش
شام غم را صبح شد باش ای چراغ الدین به هوش	شه سوار من که آمد ملک خوبی کشورش

صبر یارب کی شود از خاطر رندان خلاص	یوسف دل خسته ام کی باشد از زندان خلاص
صید چشم پر خمارت آهوان چین شدند	پایه جولان شد زلفت گشت از جولان خلاص
صد هزاران اشک افتد بر دل دیوانه ام	کی شود دیوانه از سنگ افگنی طفلان خلاص
صاف می تا خط بغدادم دهد باشد دلم	از خاری طواف حضرت گیلان خلاص
صبحدم بلبل به گل همداستان در بوستان	گشت از چشمم که کی باشند از سیلان خلاص
صد هزاران بار مردم قم نگفته عیسم	که خراجم نشد از پنجه پالان خلاص
صبر مفتاح الفرح باشد چراغم می خوری [۲]	صبر کن ای دل که گردی از غم هجران خلاص

۱- ب = مغزی

۲- ب = می خورم

ضرر کشیده ز هجران به پیش یار کم عرض	ز بهرا استقبالش زجان نثار کم عرض
ضحاک روه فغان شد ز زلف پیچانش	سزد که مغز رقیبان به آن دو مار کم عرض
ضمیر عشق چو حلاج در دلم جا کرد	برای رفتن معراج سوی دار کم عرض
ضیافت دل محزون گهی به بوسه نکرد	اگر هزار به پیشش به افتکار کم عرض
ضمیرم از عشق گل غدار گلزار است	زهر هم جنسی پیش لاله زار کم عرض
ضعیف گشته ام از عشق نوجوان معشوق	سزد که پیش عصا آه خویش بار کم عرض
ضریر کرد چو هجرت کنون چراغ الدین	ضرورت است که حال ترا به یار کم عرض

طاق دو ابروی یار گشته کشتی نمط	رحم کند ناخدا تا رهم از خون شط
طایفه حور عین شیفته رویش شده	چشمه حیوان شده تشنه آن سبز خط
طایر چشمان او پنجه مژگان نمود	برد دلم هم چنان باز برد بچه بط
طرفه تر آن پیچ زلف خال درو جاگیر	نون شده نیش مار آری از آن یک نقط
طایف کعبه رخس گشت ملایک سما	ماه جبینان زمین دست به سر شد زخط
طوق گلوی جیب کاش دو دستم شود	مستی لعلش کند هوش و حواسم غلط
طره دستار او شعله چراغ نشد	طاقت من طاق گشت از غم آن سبز حظ

ظلم معشوق ار نبودی جان نثاران راچه حظ	نشه گر در می نبودی می گساران راچه حظ
ظاهر است ای دل شهید خنجر نازش شدن	از غزا با کافران به جان داران راچه حظ
ظل ذیلش چون هما بر فرق هر شاه و گدا	سر به سجده اونگشتن تاجداران راچه حظ

ظلم گر شاهین مژگانش نموده بر دلم
 از شکار باز ماندن باز داران را چه حظ
 ظلمت واللیل زلفش والضحی از روی او است
 اجتماع ضدین هر قرآن داران را چه حظ
 ظرف مقصودم تهی بگذاشتن از چاه وصل
 پر نکردن از مرادش شرم داران را چه حظ
 ظن موجب گفته ای دیگر چراغ الدین نمود
 ظلم کردی پیشه خود از تو یاران را چه حظ

عین حور العین باشد کرم از دیدار شمع
 زان که عین حور عین آمد به آخر کار شمع
 عیب باشد شمع نآوردن به هنگام وصال
 بر نخیدن گل مراد از گلبن رخسار شمع
 عام و خاص از سوزش پروانه نامحرم اند
 نردبان معراج چون منصور کرد از دار شمع
 عیش و عشرت گر مهیا کرده گل رویان شود
 باشد از شمع رخان سرگرمی بازار شمع
 عین نقد زندگی پروانه ایثارش کند
 آتش عشقش بسوزد سر به سر خروار شمع
 عاشقان را شمع گشته پیشوا در گریه سوز
 زآن به هر مجلس سر افرازد به استکبار شمع
 عار می دارد چراغ الدین زچشم حاسدان
 عیب باشد گر فروزم پیش روی یار شمع

غیر را از چه دهی ای شه من فرمان داغ
 بر سر وصل رقیبان بنه ازحرمان داغ
 [۶] غیبت حسن تو یک چشم به ماهی [۱] دید است
 زان بیفتاد میان جگرش سوزان داغ
 غم به جان هر کمی زآن روی بهشتی است [۲]
 گشت بر هر پر طاووس دو صد چندان داغ
 غل از حسن دو بالاش به گوش مهر است
 پیچ زلفش به سر مار نهد پیچان داغ

۱ - الف = ماه

۲ - ب = بهشتی آمد

غش به دینار و درم از کف رنگین حنا نیست
غصه جان بر آشفته به جان خویش است
غرق در بحر فراق تو چراغ الدین است
خورده است زان گل خورشید به فرق جان داغ
که چرا خورد از آن لاله رخ خندان داغ
غیر را چند نهی ای مه من بر جان داغ

فرض برجان و دلم گشت ز رخسار تو اوصاف
فتح صد کشور دل زیر شکست زلفت
فرق از موی تو در مشک ختن تاتار است
فایق از قامت و چشمان و ز رفتار ز خویت
فرق در نص ز نون ابرو صاد چشمت
غیر محمود فدا ناز کمینه [۱] ایاز است
فایض الوصل دلارام چراغ الدین است
فوج مژگان ز ابروی تو شد لشکر سیاف
لال رخسار تو کرد است زبان و صاف
راست یا بود خطا گفته راوی حلاف
گشته فی سرو، نه عنقا و نه پیل و زراف
نیست گر بینی او را تو ز روی انصاف
عشق تمیز ندارد ز ارازل و اشراف
فرخ آن لحظه که ساقی بدهد باده صاف

قضا فکند به گوش دلم صدای فراق
قدر موافق طبعم ز روی لطف عمیم
[۶پ] قول فراق گرفته ست آهوی و صلم
قرار خاطر طفل [۲] طبیعتم رفته
قرار وصل بیند اхتم به پای فراق
شدن رضا به قضا گفته ای دواى فراق
میسر آمده بهتر نه زین غذای فراق
همان زمان که دلش برده ای بلا فراق

۱ - الف = ز ایاز

۲ - ب = طفیل

قلم ز رقم فراق شده قلم یک سر	شکاف تا سر نافش شد از ثنای فراق
قسم به عهد وفا آشنای دل دارم	نماند هوش و حواس دل از نوای فراق
قدر وصل شده مزده گو چراغ الدین	قضا فکند مرا باز در بلای فراق
کار فرمای جنون آمده باچند کمک	رنگ از روی خرد گشت پریده به فلک
کز الف بینی وسین دند زلف لام دهان میم	غالب اسلام رخت کرد به هر کافر مردک
کس نشد واقف احوال دل زار و نزارم	گرچه آهم برسیده زسما تا به سمک
کشش گوشه کبان ابروی در قبضه ناز است	می زند تیر جفا بردل من در هر فرطک
کوشش بخت اگر یاور کارم نشود	حرف عیشم بود از کزلک بیدادی حک
کر و فر حاسد من قدر نه یک جو آرد	کر کند نقد جنونم ز دل سنگ محک
کاوش خاطر پروانه زسوز است چراغ [۱]	کاش یک شب مه روی تو شود شمع فلک
گرسیه بادام من ریزند از گریان تگرگ	بر کباب جان من نمک افکند بریان تگرگ
گنبد گردون می لرزد ز ژاله ریزیم	پر عروسک دامن صحرا شد از باران تگرگ
گرد کردم خرمن عیش و نشاط از وصل یار	چشم من بر وی غمی بارند از هجران تگرگ
[۷ر] گل ز ریش خاطر در گلستان شد خنده زن	گه سوار باد پایم ریزد از جولان تگرگ

۱- ب = کاوش خاطر پروانه چراغ الدین است

گوهری در گوشواره گل عذاران کرده اند
گر فشردن مویش از شویدن آید در میان
گریه گل بادام می کارد به چشم دین چراغ

معجزه شد پایداری گل از آن لرزان تگرگ
زان سیه ابری به کشت من شود باران تگرگ
گرم گرم از چشم من می بارد [۱] از هجران تگرگ

لجام افکند زلف در کام دل
لحافی نه افکند بر پشت بور
لب خوشه انگور انگشت شاخ
لگد آهوی چشم متش زده
لبم گشت تبخاله ریز از فراق
لبالب ز رخسار چون رنگ می
لذیذ است شکرش پی دین چراغ

عجب گشت زلفین پادام دل
دلارام از بهر آرام دل
به دندان گزید است از نام دل
به یک جست رم کرد آرام دل
به مہجوری ای گشت بدنام دل
نگرید ای وای من جام دل
لب لعل او هست آرام دل

مرا پر می نمود از علم حق جام
مدرس مسکنش موضع روال است
مشید مذهب سنت جماعت
منم کمتر برادر ذات عالی
[۷پ] مرا هم علت غای همین بود
مراد از نور چشم من همین است
مخور ای آسمان دود از چراغ

محمد شاه سید نیک انجام
چو مشہد ما من هر خاص و هر عام
شد آن قطب زمانه کامل ایام
ز فیضش بهره ور هر صبح و هر شام
که نظم خود نثار آرم بر آن نام
علی علم محمد خواند از تام
مرا هست آن پری پیکر دلارام

خنده ز لعلت به عقیق یم	نیست دلارام چو تو در زمن
قیمت یک بوسه ز شکر دهن	نیک بود گر دو جهان می دهم
کرد خطا چین نموده وطن	نهی نمودم دل خود را ز زلف
منت صد گونه بر این جان و تن	نیزه نگاه تو رسد بر دلم
تنگ مکن تیغ به خون در شدن	ناز نماز ابروی خود یک زمان
هر که خورد باشد حله کفن	ناوک دل دوز کمان ابروان
نیست چو رخسار و قدت در چمن	نور گل و سرو چراغ نشد

گشت سودای دلم پیش امامان بی تو	وه که شد پای به گل سرو خرامان بی تو
در پس آهوی چین رفت شتابان بی تو	واله دیدن چشمان تو شده دیده زارم
آهوی لنگ بیابان به بیابان بی تو	وقف بر جستن تو هوش و حواسم گشته
دلم ای ماه رخا گشته کتان بی تو	ورد محمود دگر نیست به جز نام ایاز
ده زبان اند به اوصاف خود ای جان بی تو	ورد و ریحان و سمن سنبل و سرو و سوسن
ناخدا هیچ نه این بی سرو سامان بی تو	ورطه عشق فرو برد سفینه عقلم
وه که جان و دل من گشت پریشان بی تو	وارث وصل تو گاهی به چراغ الدین است

بلک سما راست ستون پایگاه	هست زبس ضعف عصایم آه
تا که بگیرم سر فتراک شاه	همت مرانه کن ای دل حزین
حور جنان کمتر پیشش ز داه	هر که ز دل دامن دلبر گرفت

هزل میدان خاک ز راه توام	ذیل کرم کش تو بران گاه گاه
هیزم تازه تو ز کرم آتشم	اثر نگیرد به توام داد خواه
هردم سردم که چو باد خزان است	نخل وجودم همه کرده تباه
هست رمق مانده چراغ تم	همدم من نیست کسی غیر آه

لامکن ای دل حزین پیش حسام دولا	زان که [۱] شهادت ترا هست ز نام دولا
لا زسر مغزکش ضریش بر دل بزن	نفی و اثبات چو زیر پیام دولا
لای شهادت چو خاست فرض تمیم شده	کشت به چند آب دان این است کلام ز لا
لایق دیدار حق مرد خدا بوده اند	آن که دل و مال و جان کرد فدا نام لا
لاف ز عرفان مزین لازم در دل نه	از علم و امر حق چون تو بکرد است لا
لاله سان داغدار عشق خداوند باش	لاچوز خود نفی گرد گشت سلطان لا
لازم پروانه گشت سوز چراغم چودید	نیست نکو کردنی عام کلام ز لا

یار من بامن به هم گفتار بودی کاشکی	از رقیب روسیه بیزار بودی کاشکی
یاوه گوی خویش راصد تیر پی در پی زخم	گر به قبضه من کمان خم دار بودی کاشکی
یک رکاب آید پی پا بوس تو با صد نیاز [۲]	گر به پای سرو را رفتار بودی کاشکی

۱- ب = آن که

۲- ب = یک رکاب آید پی پا بوس تو سرو روان

یک به یک تنگی دهانت در جهان کردی عنان [۱] در دهن فندق اگر گفتار بودی کاشکی
یوسف من گشت یوسف چون زلیخا همدمی ناله هرنی چو موسیقار بودی کاشکی
یوم نیفخ صور شد نزدیک ور دم هر زمان ربنا وقتنا عذاب النار بودی کاشکی
یم فرو ریزد چراغ الدین زهره و چشم خویش یار رابر وی نظر بسیار بودی کاشکی
نسخه تتبع محمود نامه مولفه و مرقومه چراغ علی ابن سید قطب شاه مرحوم ساکن روال معموله پر گنه کلا نور
متصل فتحگر چو زیان تحریر هشتم ماه محرم الحرام ۱۲۷۳

چون ز محمود نامه گشت فراغ تابهر تاریخ عقل جست چراغ
یاز دهم جمادی الاول حبیبه سر تاج شد بدین چراغ

کتاب شناسی و منابع:

- انوشه حسن، (۱۳۷۶ش) دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، تهران-
- بشیر حسین، محمد، (۱۹۶۸م) فهرست مخطوطات شیرانی، لاهور-
- داعی الاسلام، محمد علی، (۱۳۶۳ش) فرهنگ نظام، تهران-
- دلشاد پسروری، (۱۹۸۰م) دیوان، به کوشش غلام ربانی عزیز، لاهور-
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷ش) لغت نامه، تهران-
- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۶۸ش) فرهنگ بلاغی ادبی، تهران-
- رامپوری، غیاث الدین بن جلال الدین، (۱۳۷۵ش) غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران-
- رامی، شرف الدین، (۱۳۴۱ش) حقایق الحدایق، به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران-
- شفیع کدکنی، (۱۳۷۱ش) شاعر آینه ها، تهران-

- صابر، محمد، (۱۳۸۳ش) اشرف نامه، سفینه ۲، شماره ۱، لاهور۔
- عینی، صدر الدین، (۱۳۶۳ش) یاد داشت ها، به کوشش سعیدی سیر جانی، ج ۱، تهران۔
- فیروز الدین مولوی، (بی تا) فیروز اللغات، لاهور۔
- محمود، محمد، (۱۹۷۹م) مثنویات محمود، به کوشش و مقدمه محمد بشیر حسین، لاهور۔
- مشار، خانبابا، (۱۳۳۵ش) فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۴، تهران۔
- معین، محمد، (۱۳۷۱ش) فرهنگ فارسی، تهران۔
- منزوی، احمد، (۱۳۶۵ش) فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج ۷ و ۸، اسلام آباد۔
- همو، (۱۳۵۱ش) فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۴، تهران۔
- میر صادقی، (۱۳۷۶ش) مینت، واژه نامه هنر شاعری، تهران۔
- نجم الرشید، (۱۳۲۷ش) شایق نامه، س ۳، ش ۲، تهران۔
- همو و اقبال شاهد، (۷۰۰۲م) محمد، تصحیح دیوان نور الهی، اورینتل کالج میگزین، ج ۳-۴، لاهور۔
- نوشاهی، خضر عباسی، (۱۳۶۵ش) فهرست نسخه خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور {گنجینه آذر}، اسلام آباد۔
- نوشاهی، عارف، (۱۳۶۲ش) فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، اسلام آباد۔